

لینک نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/99B2527DA4C602BC/4%

بررسی هویت ملی در اشعار کودک و نوجوان (با تکیه بر اشعار ابراهیمی، رحماندوست، شعبانی و کشاورز)

نوع مقاله: پژوهشی

* مریم کمالی

E-mail: m_kamali28@yahoo.com

** حسین نوین

E-mail: drnovinh92@gmail.com

** عسگر صلاحی

E-mail: a_salahi@uma.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۳۱

چکیده

شعر کودک و نوجوان از جمله شعرهای مفهومی است که جهت آموزش و آگاهی مخاطب و بسته به قدرت درک هر یک از رده‌های سنی، در آن مضامین متنوع گنجانده شده است؛ از جمله‌ی این مضامین، هویت ملی و عناصر آن است. در این مقاله سعی بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی هویت ملی و عناصر آن در اشعار شاعران نامی حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان؛ جعفر ابراهیمی، مصطفی رحماندوست، اسدالله شعبانی و ناصر کشاورز بررسی و مورد تحلیل قرار گیرد. پرسش اصلی این است که شاعران مذکور چه مؤلفه‌هایی از هویت ملی را در اشعار خود آورده و اهداف معرفتی آنها از ارائه‌ی این مؤلفه‌ها چه بوده است؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این شاعران با پرداختن به عناصر زبان، دین، سرزمین، فرهنگ و تاریخ، ضمن شناساندن هویت ملی و احیای پایه‌های آن، بسیاری از مسائل ملی چون اهمیت دفاع از هویت ملی، حفظ ارزش‌های ملی، تحریک روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و انقلابی، ارزش همبستگی و وحدت، مسؤولیت‌شناسی، ایجاد پیوند فرهنگی بین نسل‌ها، ترویج فرهنگ و هنر ایرانی، عشق به میهن و تلاش برای مصون ماندن کشور از تجاوز دشمن را نیز به نمایش گذاشته‌اند.

کلید واژه‌ها: ابراهیمی، رحماندوست، شعبانی، کشاورز، هویت ملی.

* دانشجوی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

** دانشیار رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران؛ نویسنده‌ی مسؤول

*** دانشیار رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

۱- مقدمه

یکی از موضوعات اساسی در برخورد با ملت‌ها، هویت ملی آنهاست. این نوع هویت که تعلق فرد به جامعه‌ی ملی را نشان می‌دهد، در واقع فرایند پاسخ‌گویی ملت‌ها به پرسش‌های پیرامون خود، نظیر گذشته، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه‌ی تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود است (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۷)، به عبارتی دیگر هویت ملی متشکل از مجموعه‌ی عناصری است که گروه یا ملتی را زیر یک پرچم جمع می‌کند.

شناخت هویت ملی و توجه به آن از ضرورت بالایی برخوردار است، زیرا هویت ملی نقشی تعیین‌کننده و تأثیرگذار در حوزه‌های متفاوت زندگی چون فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد (حاجیان، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

یکی از حوزه‌هایی که مفهوم هویت ملی و عناصر آن، به شکل جدی می‌تواند بررسی شود، شعر کودک و نوجوان است، به این جهت که اهداف معرفتی، آموزشی و تعلیمی در آن در اولویت بوده و از طرفی پیوند عمیق و ارتباطی کودک با شعر، باعث می‌شود که زمینه برای طرح و آموزش این امر مهم در آن فراهم شود. کودکان از آن هنگام که در گهواره به سر می‌برند، با لالایی (ابتدایی‌ترین شعر) و بعدها با انواع اشعار عامیانه چون بازی - ترانه، قصه‌های کوتاه منظوم، چیستان‌ها و معماها آشنا می‌شوند. آنها ابتدا شیفته‌ی ضرب‌آهنگ و موسیقی کلام می‌شوند و شعر را نوعی بازی کودکانه تلقی کرده (قرل‌ایغ، ۱۳۹۲: ۲۲۲) و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. این آشنایی اولیه موجبات درک بیشتر کودک از این نوع ادبی را فراهم می‌آورد. از این‌رو، شعر در شناسایی هویت ملی برای کودکان می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. هم‌چنین شکی نیست که هویت‌یابی انسان‌ها از دوران کودکی آغاز و در دوران نوجوانی ادامه یافته و آموزه‌های این دوران در زندگی انسان همچون نقش‌هایی حک شده بر سنگ‌ها به‌آسانی از یاد فرد نخواهد رفت (جعفرزاده‌پور، ۱۳۸۹: ۳۲)؛ به همین خاطر شاعران حوزه‌ی کودک و نوجوان در راستای معرفی عناصر هویت ایرانی از هیچ تلاشی فروگذار نبوده‌اند. چنان‌که با تصویرسازی‌های شاعرانه، تشبیهات مختلف و دیگر شیوه عناصر هویت ایرانی را برای کودک ملموس نموده و گاهی نیز از طریق این عناصر بسیاری از مبانی معرفتی و تعلیمی را متذکر شده‌اند. بر این اساس شعر کودک به‌منزله‌ی نوعی از شعر مفهومی و با توجه به جایگاه ویژه‌ی آن، می‌تواند در کنار خانواده و مدرسه، راهی آسان در آگاهی از هویت ملی و عناصر آن، هم‌چنین در انتقال آن عناصر به نسل‌های

آینده به کار رود و اصولاً طرح این عناصر در شعر کودک و نوجوان می‌تواند بهترین ابزار در جهت پرورش فکر و عاطفه، معرفت، تعلیم و تربیت و به‌طور کلی اندیشه‌زایی باشد. همان‌گونه که ادبیات دارای اهداف فرهنگی و اجتماعی مؤثر بوده و به‌خصوص در پرورش عاطفی و فکری نقش زیادی دارد (کاتبی، ۱۳۸۰: ۱۱۱)؛ لذا در این مقاله تلاش می‌شود تا هویت ملی در اشعار شاعران مطرح حوزه‌ی کودک و نوجوان (رحماندوست، ابراهیمی، شعبانی و کشاورز) بررسی شود. اهمیت این پژوهش در آن است که با نمایاندن عناصر هویت ملی در اشعار این شاعران، نقش شاعران مذکور را در شناسایی هویت ملی با در نظر گرفتن رده‌ی سنی مخاطب و مقایسه‌ی اشعار شاعران بیان کرده و اهداف معرفتی آنها را نیز از کاربرد این عناصر نشان می‌دهد.

۱-۱- سؤال‌های پژوهش

- شاعران مطرح در حوزه‌ی کودک و نوجوان (ابراهیمی، رحماندوست، شعبانی و کشاورز) چه مؤلفه‌هایی از هویت ملی را در اشعار خود آورده و اهداف معرفتی آنها از ارائه‌ی این مؤلفه‌ها چه بوده است؟
 - نقش اشعار شاعران مطرح در حوزه‌ی کودک و نوجوان (ابراهیمی، رحماندوست، شعبانی و کشاورز) در شناسایی هویت ملی چگونه است؟

۲-۱- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است. به این‌گونه که با مطالعه‌ی اشعار شاعران مطرح در حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان (رحماندوست، ابراهیمی، شعبانی و کشاورز) و یادداشت‌برداری عناصر هویت ملی از آثار آنان، اشعار به‌صورت مقایسه‌ای و براساس رده‌ی سنی مخاطب مورد تحلیل قرار گرفته و در جهت تبیین مطالب، از منابع گوناگون استفاده شده است.

۳-۱- پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهشی با عنوان «بررسی هویت ملی در شعر کودک و نوجوان» با تأکید بر اشعار ابراهیمی، رحماندوست، شعبانی و کشاورز صورت نگرفته، اما پژوهش‌هایی مرتبط با آن انجام گرفته است:
 - فاطمه چنانی و حمیلا چرنگ (۱۳۹۸) در مقاله‌ی با عنوان «بازتاب ادب عامه با محوریت لالایی در ادبیات کودک» به بررسی بخشی از یک عنصر ملی پرداخته و دیگر عناصر را مورد توجه قرار نداده‌اند.

- ابوالفضل مرآتی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی «بررسی جایگاه هویت ملی و دینی در شعر کودک و نوجوان» بدون ملاک قرار دادن رده‌ی سنی مخاطب و یا مقایسه‌ی اشعار شاعران در این زمینه، به صورت کلی به بررسی عناصر پرداخته است. ضمن این‌که ایشان به آثار اسدالله شعبانی که در اشعارشان عناصر هویت ملی به وفور یافت می‌شود، نظری نداشته‌اند.

۲- یافته‌های پژوهش

شاعران متعهد نسبت به هویت ملی تمایل دارند آثارشان با عناصر هویت‌سازی چون زبان، دین، گذشته‌ی تاریخی، حماسه‌ها عجیب باشد تا نه تنها پیام خود را در زمینه‌ی ارزش و اهمیت این عناصر به گوش مخاطب برسانند، بلکه در احیای آن عناصر نیز گامی برداشته و جنبه‌های معرفتی آنها را نیز تبیین نمایند. شاعران حوزه‌ی کودک و نوجوان نیز با نمایش عناصر هویت ایرانی و مبانی معرفتی آن، به این گروه پیوسته‌اند:

۲-۱- سرزمین

یکی از مهم‌ترین عناصری که نقش اساسی در اتحاد ملت‌ها دارد، سرزمین مشترکی است که اقوام آن سال‌ها در آن سکونت داشته و هویتشان را در پناه آن و دیگر عناصر مشترک، شکل داده‌اند. «این عنصر به منزله‌ی بستری برای شکل‌گیری سایر مؤلفه‌های هویت ملی عمل می‌کند و سرانجام حس همگرایی ملی را در میان افراد جامعه ایجاد می‌کند» (قالیباف و پوینده، ۱۳۹۰: ۱۰). نقش سرزمین (وطن) در شکل‌گیری هویت ملی، تعیین‌کننده است؛ زیرا موجب می‌شود که اعضای ملت در فرهنگ‌عامه، خاطرات تاریخی، افسانه‌ها و اسطوره‌ها سهیم شوند. پس محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید؛ از این رو برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده یک سرزمین مشخص، ضرورت تام دارد (شمشیری، ۱۳۸۷: ۶۰).

شاعران حوزه‌ی کودک و نوجوان، بیان ارزش و جایگاه این عنصر هویتی را از همان رده‌های سنی پایین شروع کرده‌اند. بازتاب گسترده‌ی هشت سال دفاع مقدس، بهترین وجه دفاع از میهن و تعلق خاطر نسبت به آن در شعر این حوزه است. هدف شاعران از این بازتاب، علاوه بر آگاه‌سازی کودکان از حوادث سیاسی و تاریخی، نمایش اهمیت دفاع از هویت ملی و پایه‌های آن، حفظ ارزش‌های ملی، عشق به میهن و تلاش برای مصون ماندن آن از خطرهای دشمنان است. چنان‌که در شعر زیر، رحماندوست با ترسیم تصویری از رشادت‌ها و دلیری‌های سربازان مدافع وطن و به

شهادت رسیدن آنها در این راه، عشق آنها به وطن و دفاع از آن را به منزله‌ی عنصری با ارزش ملی به نمایش گذاشته است:

او چون شقایق بود / چون سوسن و سنبل / چون میخک و لاله / چون یک گلستان
گل / ... / «الله اکبر» گفت / با دشمنان جنگید / فریاد چون رعدش / در دشت شب پیچید /
در شب شکاف افتاد / از برق شمشیرش / دشمن ز پا افتاد / ... / هرگز نمی‌میرد / زیرا
«شهید» است او / فردای دنیا را / نور امید است او (رحماندوست، ۱۳۷۴: ۳۴).

فضاسازی در شعر به گونه‌ای است که مخاطب به دفاع از سرزمین و جنگ در برابر دشمن، تحریک و ترغیب می‌شود. ضمن این‌که تشبیه سرباز وطن به گل‌ها و زیبایی‌ها، امر دفاع و شهادت در این مسیر را دل‌نشین می‌نماید.

رحماندوست در بیشتر شعرهای خود به‌ویژه در شعر «او» و «رزمنده‌ی مسلمان» از جایگاه سرباز وطن و شهید در راه آن صحبت می‌کند. اگرچه در پاره‌ای از اشعار نیز، فضای حاکم در دوران جنگ را به نمایش می‌گذارد، اما این فضا مقدمه‌ای می‌شود برای بیان دلآوری‌های مردم یا سربازان در راه دفاع از میهن، چنان‌که در شعر زیر مصداق آن را می‌بینیم:

شب تاریک بود و در هر سو / ناله با انفجار می‌آمیخت / هدیه‌ی مرگبار همسایه /
خاک غم روی شهر ما می‌ریخت / روز و شب‌های بعدازآن شب هم / آتش و دود بود و
ویرانی / بی‌گناهان دست‌وپا زخمی / جنگ خونین ضد انسانی (رحماندوست، ۱۳۷۴: ۴۴).

شاعر بعد از ترسیم فضای مربوط به جنگ، ضمن نمایش دلآوری‌های زنان و مردان سرزمین در دفاع از وطن، به‌صورت غیرمستقیم بیان می‌کند که در دفاع از وطن، مرد و زن فرقی نداشته و در ادامه از زبان کودکی که آرزو دارد به خاطر دفاع از میهن در مقابل دشمن بجنگد، درس بزرگی را در دفاع از ارزش‌های ملی می‌دهد:

پدرم با دلاورانی چند / با تفنگش به‌سوی دشمن تاخت / پشت جبهه به خاطر الله /
خواهرم جان خویشتن را باخت / مادرم سخت در تکاپو بود / ... / کاش من هم بزرگ‌تر
بودم / می‌گسستم ز پای خود زنجیر / جنگ می‌کردم از سر ایمان / در کنار برادران دلیر /
با تفنگم که دوستش دارم / دشمنم را ز خانه می‌راندم / قلب او را نشانه می‌رفتم / خون
او بر زمین می‌افشاندم (رحماندوست، ۱۳۷۴: ۴۶).

وی به این جهت مسائلی چون دفاع از سرزمین، مقابله با دشمن و ارزش شهادت و... را مطرح کرده که مخاطب خود را (با رده‌ی سنی ج و د)، از لحاظ فکری و قدرت درک در مرحله‌ی پختگی می‌بیند. علاوه بر این او چون مسأله‌ی مهمی را برای رده‌ی

سنی بالا مطرح می‌کند، زبان رسمی را برمی‌گزیند. در مقابل شاعرانی چون ابراهیمی در کتاب «تاپ‌تاپ خمیر» (مجموعه شعر درباره‌ی دفاع مقدس) که برای رده‌ی سنی ب سروده، برای جذب مخاطب به این موضوع مهم و نزدیک شدن به وی، زبان عامیانه و حال و هوای کودکانه را برگزیده است تا بدین طریق مخاطب خود را به شنیدن از جنگ (که ناخوشایند کودک است) ترغیب نماید. وی می‌گوید:

آی تشتی تشتی تشتی / دیده میشه یه کشتی / پر از توپ تفنگه / اومده تا بجنگه /
دارام دارام دام اومد / کشتی صدام اومد / آی تشتی تشتی تشتی / یه تیر زدیم به کشتی /
پر شد از آتش و دود / انگار که کاغذی بود / دارام دارام دارام دام / خبر رسید به صدام /
هوایما فرستاد / با تیر زدیمش افتاد / صدام بعدش چی کار کرد؟ / شکست خورد و فرار
کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۰).

از شگردهای دیگر ابراهیمی برای ترغیب مخاطب به موضوع دفاع و مقابله با دشمن، مطرح کردن آن در شکل بازی کودکانه (تفنگ‌بازی، جنگ‌بازی) است:

نون و پنیر، کلوچه / بیا بریم تو کوجه / بریم تفنگ‌بازی کنیم / دوباره جنگ‌بازی کنیم /
تفنگ چوبی برداریم / تفنگ خوبی برداریم / یه تیر به دیوار بزنی / صدام رو باز دار
بزنی / بریم و آواز بخونیم / آواز بی‌ساز بخونیم / بگیریم باهم: نون و پنیر / صدام یزید حالا
بمیر (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۸).

تفاوت دیگر شعر رحماندوست با ابراهیمی با در نظر گرفتن رده‌ی سنی، این است که ابراهیمی سعی کرده به ترسیم تصویری کلی از رفتن عزیزی به جبهه به خاطر دفاع از سرزمین و جنگ با دشمن متجاوز و دل‌تنگی برای آن عزیز پردازد. گاهی نیز اشاره‌ای کلی به فضای حاکم بر دوران جنگ کرده و به گونه‌ای مخاطب خردسال خود را برای شنیدن جزئیات و آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی بیشتر در مراحل بزرگ‌سالی آماده می‌سازد. در شعر کشاورز نیز که برای رده‌ی سنی الف و ب سروده است، توصیف فضای حاکم را می‌بینیم:

وضعیت قرمز شد / من دم پنجره‌ام / ماهی من در حوض / من و او خیره به هم / در
هوا می‌بینم / یک هوایما را / او هم از آن بالا / دیده شاید ما را / خواهرم می‌گوید: /
«دشمن این نزدیکی ست» / بعد هم می‌خندد / اصلاً او ترسو نیست / بمب‌ها افتادند /
چشم‌ها را بستم / توی این تاریکی / فکر ماهی هستم / وضعیت عادی شد / همه جا شد
روشن / روی خاک افتاده / ماهی کوچک من (کشاورز، ۱۳۸۲: ۱۴).

آنچه مسلم است در اشعار رده‌ی پایین کلی‌نگری صورت گرفته و مسأله‌ی دفاع از

سرزمین بیشتر در قالب زبان عامیانه و به شکلی ساده و صرفاً برای دادن آگاهی کلی سیاسی و اجتماعی بیان شده است و در رده‌های بالاتر ملاک جزئی‌نگری بوده و بایان دلاوری‌ها و توصیفات بیشتر، ضمن نمایش ارزش عنصر سرزمین و دفاع از آن، تحریک روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و انقلابی در مخاطب نوجوان مورد تأکید بوده است.

۲-۲- تاریخ

آگاهی از تاریخ یک ملت به منزله‌ی عنصری از هویت ملی حائز اهمیت است، زیرا «تحولات و فرآیندهای درازمدت تاریخی در شکل دادن به احساس عمیق دل‌بستگی و تعلق به کشورها مؤثر است (شمسیری، ۱۳۸۷: ۵۹). ضمن این‌که «استمرار و تداوم تاریخی مردمان ساکن در یک فضای جغرافیایی دلیل محکمی بر وجود و بقای آن مردم بوده و عامل مهمی در حفظ و یکپارچگی هویت ملی می‌تواند باشد؛ و این تداوم تاریخی باتجربه‌ی تاریخی همراه است. تجربه‌های تاریخی مشترک از مؤثرترین دلایل وجودی هر کشور که همانا همبستگی ملی است به‌شمار می‌آید» (قالیاف و پوینده، ۱۳۹۰: ۱۲). این عنصر نیز از نظر شاعران حوزه‌ی کودک و نوجوان دور نمانده است؛ ولی از آنجایی که فهم تاریخ برای کودک آسان نیست و برای این‌که کودک در دریافت و درک آن به بیراهه نرود، معمولاً اکثر شاعران از ذکر گذشته‌ی تاریخی و حوادث مربوط به آن اجتناب نموده‌اند. شعبانی، تنها شاعری است که به آن پرداخته است. البته ایشان نیز رده‌ی سنی «ج» را مناسب این مبحث دانسته‌اند:

وقتی که اسکندر/ آهنگ ایران کرد/ هر جا که شهری دید/ با خاک یکسان کرد/
دیگر نه دارا ماند/ دیگر نه سرداری/ ایران در آن آشوب/ ویرانه شد آری/ او با سپاهی
شوم/ می‌آمد و سرمست/ تا این که راهش را / شیری خروشان بست:/ «من، آریو برزن/
فرزند ایرانم/ در آخرین سنگر/ اینک تنم، جانم...» (شعبانی، ۱۳۹۳: ۳۲).

در مثال فوق علاوه بر اشاره به حادثه‌ی تاریخی (حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران و شکست ایرانیان و غیرت یک سردار ایرانی در مقابل آن) و آگاه‌سازی از بخشی از تاریخ تا پای جان جنگیدن و دفاع از سرزمین و هویت تاریخی و ملی نیز به نمایش گذاشته شده است؛ زیرا مخاطب به سنی رسیده که این موضوع را درک و تحلیل نماید. دیگر شاعران برخلاف شعبانی، سعی کرده‌اند از میان خیل حوادث تاریخی به انقلاب اسلامی و حوادث مربوط به آن بسنده نمایند. چنان‌که رحماندوست می‌گوید:

- «من» بودم اینجا/ «تو» بودی آنجا/ در گوشه‌ای نیز/ «او» بود تنها/ هر کس به

کاری / سر در گریبان / سوی جهنم / می رفت ایران / پیری خداجو / فریاد سر داد / وز پیروانش / برخاست فریاد / ... آگاهمان کرد / پیر خداجو / قلب «من» و «تو» / آمیخت با «او» / ... / فریادمان شد / «الله اکبر» / شد آرزوها / مرگ ستمگر / شب، با گلوله / با «ما» در آویخت / خون‌های بسیار / روی زمین ریخت / سیلاب خون کرد / از ریشه ویران / کاخ ستم را / در خاک ایران / در ماه بهمن / خورشید تابید / از خاک خون‌رنگ / اسلام روید (رحماندوست، ۱۳۷۴: ۳۸).

وی با نمایش اوضاع نابسامان ایران، زحمات رهبر انقلاب برای وقوع انقلاب و مجاهدت‌های مردم و اتحاد آنها در این مسیر را به تصویر می‌کشد. یا ابراهیمی در رابطه با ۱۷ شهریور که از آن باعنوان جمع‌ه‌ی سیاه یاد شده، بیان می‌کند این انقلاب به راحتی اتفاق نیفتاده بلکه به صورت تدریجی و در پی حوادثی که در هر کدام خون‌ها جاری شده، روی داده است:

- آن روز باران گلوله / بارید بر میدان ژاله / پرپر شد از صدها گلوله / صدها گل زیبای لاله / ... / آن روز جلاد ستمگر / بر خون گل‌ها خنده سر داد / اما به زودی خون گل‌ها / کاخ ستم را داد بر باد (ابراهیمی، ۱۳۷۰: ۳۱).

شعر فوق خاطره‌ی هفده شهریور ۱۳۵۷ را زنده می‌کند. شاعر ضمن بیان این حادثه مخاطب را متوجه می‌سازد که به دنبال این اتفاق خون شهدا پایمال نشده و کاخ ستم سرنگون شده است؛ این حادثه جزو حوادث مهمی است که منجر به انقلاب اسلامی شده است. برخلاف رحماندوست، ابراهیمی و کشاورز، نگاه مدرنیته داشته و حوادث را به حوادث اخیر محدود کرده‌اند، شعبانی نیز در کنار نگاه باستان‌گرایانه‌ی خود، انقلاب اسلامی نیز در شعرش جایگاه خاص خود را دارد:

- آن روزها یادش به خیر! / آن روزهای انقلاب / وقتی که کاخ دشمنان / با خشم مردم شد خراب / آن روزها یادش به خیر! / وقتی قفس‌ها باز شد / در آسمان زندگی / پروازها آغاز شد / برخاست از هر بام و در / تکبیرها تکبیرها / شد پاره با تکبیرها / زنجیرها، زنجیرها / یخ‌های بهمن آب شد / از گرمی دل‌های ما / آمد بهار دوستی / بر میهن زیبای ما (شعبانی، ۱۳۹۴: ۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود شاعر به خوبی این رویداد تاریخی و نقش آن بر جامعه را به تصویر کشیده است. وی نه تنها انقلاب را بر جامعه‌ی یخ‌بسته از ظلم ایران، چون بهاری دانسته، بلکه دلگرمی مردم به انقلاب را، عامل اصلی آب شدن یخ‌های زمستانی می‌داند. پیام دیگر این شعر آن است که درگرو همبستگی می‌توان از هویت ملی خود دفاع کرد.

۲-۳- فرهنگ

فرهنگ، یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ملت‌ها به‌شمار می‌آید. فرهنگ هر ملتی، آمیزه‌ای از عناصر مختلف است که در ارتباط با یکدیگر، فرهنگ ملی را می‌سازند. یکی از این عناصر مهم، فرهنگ عامه است. فرهنگ عامه در اصل ریشه در گذشته و زندگی اقوام و ملل داشته و مطالعه‌ی آن، گویای سنت‌های قومی و ارزش‌های انسانی است. این بخش شامل مجموعه‌ی باورها، آداب و رسوم، جشن‌ها و... است که حوزه‌ای گسترده دارد و در طول تاریخ همگان سازنده‌ی آن هستند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰). ارزش هویتی و ملی این عنصر در این است که شاخص خصلت‌ها و تصویر اصیل آداب و عادات اقوام روشنگر سوابق تاریخی بوده و نشان‌دهنده‌ی تحول فکری و تکامل اجتماعی ملل است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰).

شاعران حوزه‌ی کودک و نوجوان با پرداختن به برخی عناصر معنوی فرهنگ چون نوروز (آیینی ملی) و لالایی، علاوه بر نشان دادن ارزش آن دو از دیدگاه هویت ایرانی، مخاطب را با جنبه‌های معرفتی و انسان‌شناسی آنها آشنا ساخته و با مطرح کردن آثار و بناهای تاریخی به‌منزله‌ی عنصری مادی، اهدافی چون شناساندن هویت، تمدن و فرهنگ، ایجاد پیوند فرهنگی بین نسل‌ها و... را دنبال کرده‌اند:

عید نوروز

عید نوروز در اشعار کودک و نوجوان به‌ویژه از همان رده‌های سنی پایین «ب» مورد توجه بوده است. علت این امر اهمیت دادن شاعران به منظور جلب توجه کودکان به این عنصر هویتی و فرهنگی است:

- سفره‌ی هفت‌سین ما / پرشده از هفت تا سین / تو هم بیا مثل من / کنار هفت‌سین بشین / سنجد و سیر و سرکه / با سمنو قشنگه / سکه و سبزه و سیب / بین چه رنگارنگه / یه تخم مرغ رنگی / کنار تنگ کوچک / ماهی پولکی پوش / عید شما مبارک (شعبانی، ۱۳۹۲: ۸۴).
شاعر در این شعر مخاطب را با بخشی از هویت فرهنگی و ایرانی، هفت‌سین و عناصر هفت‌گانه‌ی آن در نوروز آشنا ساخته و در شعری دیگر، ضمن آگاه‌سازی مخاطب از نماد فرارسیدن بهار و شکوفایی و نوآوری طبیعت و رسم دیدوبازدید، بر نقش آن در پیوند و همبستگی اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها و تحکیم روابط خویشاوندی و خانوادگی تأکید می‌نماید:

- هوای نوبهاری / نم‌نم باران / چه‌چه‌ی قناری / بر لب ایوان / سبزه‌ی ریشه‌ریشه / داخل بشقاب / تنگ بلور و ماهی / آینه و آب / بهار پشت شیشه / جشن جوانه / خنده و

دیده‌بوسی / خانه به خانه / عید شما مبارک / عید شما هم / همیشه شاد باشیم / همیشه با هم (شعبانی، ۱۳۹۵: ۳۰).

ناصر کشاورز نیز، همانند شعبانی در معرفی نوروز، تأکیدش بیشتر بر رسومی چون هفت‌سین و دیدوبازدید با هدف تقویت بنیان وحدت و انسجام ملی است:
 - اتل متل، عید / اومد دوباره / نوروزه فردا / فصل بهاره / نسیم و بارون / ابرای چین چین / بیا بچینیم / سفره‌ی هفت‌سین / می‌رسه مهمون / از دور و نزدیک / سلام، روبوسی / عیدی و تبریک (کشاورز، ۱۳۹۲: ۴).

این شاعران نه‌تنها سعی کرده‌اند با بیان نوروز و آداب‌ورسوم ویژه‌ی آن، موجبات حفظ و صیانت فرهنگ و هویت ملی خویش را فراهم آورند، بلکه کوشیده‌اند کودک را از همان دوران کودکی نسبت به مناسبات و رسوم آگاه ساخته و آنها را هویت‌شناس بار آورند. روی‌هم‌رفته، نگاه کلی شاعران در حوزه‌ی آیین‌های ملی‌ای چون نوروز، توجه به سنت‌ها و باورهای کهن و نقش آنها در اتحاد و انسجام ملی و آگاهی کودک از ابعاد معرفتی این عناصر است.

لالایی

لالایی‌ها بخش مهمی از فرهنگ‌عامه محسوب شده و در آن «هم‌زمان شعر و موسیقی و رقص را به اجرا درمی‌آورند. شعری برآمده از جان زلال مادر و موسیقی برخاسته از زبان شیرین او با اجرای رقص موزون کودک در گهواره یا زانوی مهربان مادر» (حسن‌لی، ۱۳۸۲: ۶۳).

مطالعه‌ی لالایی‌های هر ملتی می‌تواند ما را با فرهنگ و هویت گذشتگان آشنا سازد؛ زیرا در بستر لالایی‌ها گاهی مسائل فرهنگی، اجتماعی و باورها و احساسات ظریف انسانی نیز به نمایش درمی‌آیند.

شاعران حوزه‌ی کودک و نوجوان، بخشی از شعر خود به‌ویژه شعرهای مختص به رده‌های سنی الف و ب را به لالایی‌ها اختصاص داده‌اند، رده‌ای که کودک زمان زیادی نیست که از آن عنصر فاصله گرفته و هنوز طنین دلنواز مادر در گوش‌هایش جاری بوده و بهترین زمان برای تثبیت شدن آن عنصر هویتی و درک آن توسط کودک به‌شمار می‌آید. برخی از شاعران چون شعبانی و سپس کشاورز، با گنجاندن بیشتر مضامین لالایی‌های قدیم در لالایی‌های خود، سعی کرده‌اند میان آنها پلی زده و مانع فراموشی این عنصر فرهنگی و مضامین آن شوند. به‌عنوان نمونه در شعر هر دو شاعر، تشبیه کودک به مظاهر طبیعت را به‌وفور می‌بینیم:

لالا لالا لالا لالا / گل زیبای من، لالا / گل باغ و چمن، لالا / مکن ای باد شب هوهو / مرو آن سو، مرو این سو / که خوابیده گلی خوشبو / میان سبزه‌ها، گل‌ها (شعبانی، ۱۳۸۷: ۷).
 - لالا لالا گل رعنا / بخند ای غنچه بابا / بدون رنگ و بوی گل / نداره زندگی معنا / گل مامان و بابا باش / که ما پروانه‌ات باشیم / بگردیم دور تو هرروز / هوای خانه‌ات باشیم (کشاوری، ۱۳۹۲: ۷).

هر دو شاعر با تشبیه کودک به انواع گل‌ها، زمینه‌ی آشنایی او با طبیعت و عناصر آن چون گل، بهار و... را فراهم می‌سازند، به گونه‌ای که کودک در قالب این لالایی با طبیعت خو گرفته و آن را یکی از نمودهای زیبایی می‌شناسد. هم‌چنین از آنجا که لالایی مختص کودکان کم سن و سال است، لذا این دسته از شاعران برای تأکید بر اهمیت خواب و استراحت کودک، مثال‌های ملموس و نزدیک به فهم آنان از جمله گل و پروانه را یادآور می‌شوند.

علاوه بر تشبیه به عناصر طبیعی، قربان صدقه رفتن، دعا در حق فرزند، تشویق به خوابیدن برای گرمی شدن، از جمله مضامین مشترک لالایی‌های قدیم و لالایی‌های این دو شاعر است که باهدف شناخت لالایی، کاربرد آن، احیا و ابقای مضامین لالایی‌های قدیم و دیگر اهداف غیرمستقیم چون رشد عواطف کودک و تحریک احساسات او به کار رفته است.

شاعرانی چون ابراهیمی و رحماندوست نیز نسبت به لالایی بی‌اعتنا نبوده‌اند:
 - گنجشک لالا / سنجاب لالا / آمد دوباره / مهتاب لالا / لالا لالایی / لالا لالایی / گل زود خوابید / مثل همیشه / قورباغه ساکت / خوابیده بیشه /... (رحماندوست، ۱۳۷۸: ۵).
 اما در مقایسه با شعبانی و کشاوری که کتاب «لالا عرسک جان» و «لالایی‌های نی‌نی کوچولو» را به لالایی اختصاص داده و بیشتر مضامین را می‌توان در لالایی‌هایشان یافت، این افراد توجهشان کمتر است.

با توجه به مطالب فوق، هدف از کاربرد زیاد لالایی در شعر کودک و نوجوان به‌ویژه در شعر شاعرانی چون شعبانی و کشاوری، تأکید بر ارزش لالایی و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی، توجه به مضامین لالایی‌ها و ارتباط با فرهنگ گذشتگان جهت آگاهی‌دهی است.

آثار و بناهای تاریخی

آثار و بناهای تاریخی که نشان از تمدن و فرهنگ چندین هزارساله‌ی ملت‌ها دارند، یکی از عناصر مادی فرهنگ محسوب می‌شوند. هدف از شناساندن این آثار در این

حوزه، نه تنها نمایش عشق به آثار تاریخی این مرزوبوم و شناساندن هویت، تمدن و فرهنگ بوده، بلکه شناساندن ارزش‌های آنها نیز هست؛ زیرا هویت و شناخت ارزش آثار در ارتباط مستقیمی هستند؛ یعنی «شناخت جامع ارزش‌های آثار تاریخی در راستای شناخت کامل فرهنگ و هویت آن جامعه‌ای است که آثار تاریخی در آن قرار دارد. چنین شناختی می‌تواند ابعاد مختلف جهان‌بینی انسان‌های جامعه را در دوره‌های تاریخی نمایان سازد» (نژادابراهیمی، ۱۳۹۲: ۷۹). شعبانی می‌گوید:

– بی‌گمان در یزد است / بهترین شیرینی / هم سفالینه‌ی یزد / بهتر است از چینی / ... / یک طرف مسجد شهر / یک طرف آتشگاه / همه با هم همدل / همه باهم همراه / بر سر هر بامی / بادگیری برپاست / یزد در قلب کویر / شهر تاریخی ماست (شعبانی، ۱۳۹۳: ۲۶).

وی با معرفی آثار تاریخی، مخاطب را به دل گذشته و تاریخ برده و او را با تمدن و آثار نیاکان آشنا می‌سازد؛ اما نکته‌ی دیگر این است که شاعر به‌طور ضمنی می‌گوید که یزد با این آثار، شهری تاریخی محسوب می‌شود. پس آثار و بناهای تاریخی، در ارزش‌گذاری شهرها نقش عمده‌ای دارند؛ زیرا آن اثر متعلق به آن شهر است. پس آثار و بناهای تاریخی در شعر کودک با اهداف خاصی چون آگاهی از هویت، فرهنگ و تاریخ، شناساندن ارزش آثار تاریخی و هم‌چنین نقش آن آثار در ارزش‌گذاری شهرها گنجانده شده‌اند. چنانچه می‌بینیم شعبانی برخلاف دیگر شاعران با پرداختن به بناهای تاریخی، به‌ویژه در کتاب «ای میهن من ایران»، جهت خود را از دیگران جدا کرده و با معرفی آن به مخاطب، ضمن شناساندن مبانی هویت ملی، باستان‌گرایی خود را نیز به نمایش می‌گذارد.

۲-۴-دین

یکی از عناصر سازنده‌ی هویت ملت‌ها، دین و اعتقادات دینی آنهاست. «داشتن دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایداری و وفاداری به آن و اعتقاد به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در روند شکل‌دهی هویت ملی بسیار مهم است» (علیخانی، ۱۳۸۳: ۳۴۸) و همان‌گونه که «اندیشه‌ی دینی و اعتقاد به الزام آیینی که انسان را در طول زندگی راه نماید و در پناه آن آرامش یابد، از خطوط اصلی جهان‌بینی ایرانی است» (رستگارفسایی و اثنی‌عشری، ۱۳۸۴: ۷۳) و به خاطر همین اصل بودن دین در هویت ایرانی است که حضور کلیات دینی را در اشعار کودک و نوجوان به‌ویژه از همان گروه‌های سنی الف و ب می‌بینیم. شاعران برای آگاهی مخاطب از این کلیات، شگردهای مختلفی را به کار

می‌گیرند. رحماندوست در مقابل مخاطب کم سن و سال خود سعی می‌کند زبان عامیانه را در معرفی خدا به کار گرفته و در قالب سؤال و چیستان، او را تشویق به شناخت وی نماید:

اون کیه که همیشه / یکیه، دوتا نمیشه / بچه‌ها رو دوست داره / خنده‌رو لب‌های همه می‌کاره / هیچ‌کسی از او چیز بدی ندیده / تموم خوبی‌ها رو آفریده (رحماندوست، ۱۳۸۶: ۸).
اکثر شاعران در معرفی خدا برای رده‌های سنی پایین سعی نموده‌اند، آن را از طریق پدیده‌هایی چون باد و باران و دیگر عناصر طبیعی مطرح نمایند. چون این پدیده‌ها برای کودک ملموس و محسوس است. در واقع علت استفاده از مضامین طبیعت برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های هستی‌شناسانه‌ی کودک، رابطه‌ی عاطفی میان کودک و طبیعت است. کودک هر چه خردسال‌تر باشد، انتزاع در زندگی او کمتر جای دارد و فقط می‌تواند آنچه را که با حواس پنج‌گانه‌ی خود حس می‌کند درک نماید؛ لذا برای القای مفاهیم انتزاعی و معنوی از طبیعت کمک گرفته می‌شود (محمدیگی، ۱۳۸۹: ۸۶).

من دیده‌ام خدا را / در هر چه توی دنیا است / حس می‌کنم که گاهی / در ابرهای زیباست / دیشب صدای او را / حتی شنیدم از باد / باران رسید و بویی / غیر از خدا نمی‌داد (کشاوری، ۱۳۹۳: ۱۶).

شاعران رفته‌رفته در رده‌های سنی بالاتر، مخاطب را دعوت می‌کنند که در این پدیده‌ها تأمل کرده و به آنها نگاهی عمیق‌تر داشته باشند، زیرا هرکدام از این پدیده‌ها رازی را در بطن خود نهفته و هرکدام به‌نوعی جلوه‌ی خدا را در خود نشان می‌دهند:

هر چیز این دنیای زیبا / شعر خداوند بزرگ است / شعری که هر مصرع و بیتش / مانند یک پند بزرگ است / شعر خدا را می‌توان خواند / در رعدوبرق و برف و باران / در آسمان صاف و آبی / در آب پاک چشمه‌ساران / ... (ابراهیمی، ۱۳۸۲ ب: ۸).

در گام‌های بعدی به‌ویژه در رده‌های سنی د و ه می‌بینیم شاعر فراتر رفته و با مقایسه‌ی انسان و خدا، سطح آگاهی او را در مسیر خداشناسی بالا می‌برد:

هر چیز دنیا / ناپایدار است / جز او که نامش / پروردگار است / او هر چه باشد / زیبا و پاک است / ما هر چه داریم / یک مشت خاک است / او جان و ما جسم / او مغز و ما پوست / پس هر چه داریم / از پرتو اوست (شعبانی، ۱۳۹۵: ۳۶).

در شعر فوق شاعر با مقابل هم قرار دادن ویژگی‌های خالق و مخلوق، مخاطب را به‌صورت عقلی‌تر و علمی‌تر به‌سوی خداشناسی رهنمون شده است.

پس شاعران باگذشت سنین مخاطب در هر مرحله دید معرفتی وی را گسترده‌تر کرده و از حوزه‌ی احساس به حوزه‌ی عقل و منطق گام برمی‌دارند.

شاعران کودک در صحبت از ائمه و انبیا نیز دامنه‌ی اطلاعات مخاطب را در هر مرحله افزون‌تر می‌نمایند؛ به این صورت که در رده‌های سنی پایین چون الف و ب، بیشتر شاهد یادآوری زیارتگاه‌های مربوط به ائمه بوده و رفته‌رفته در گروه سنی بالاتر، به جزئیات زندگی و ذکر القاب و نام اطرافیان، از پدر و مادر و همسر گرفته تا اشاره به حوادث و وقایعی که در زندگی آنها روی داده، پرداخته می‌شود. چنانچه شاعر در مورد حضرت علی(ع) می‌گوید:

او یار محمد/ او یار خدا بود/ در چشم و دل او/ آثار خدا بود/ او بود که می‌برد/ نان پیش یتیمان/ مردی که به لب داشت/ ذکر خوش قرآن/.../ او بود که خوابید/ در جای محمد/ دنیای علی بود/ دنیای محمد. (ابراهیمی، ۱۳۸۲ الف: ۱۲)

در شعر فوق که مخاطب آن رده‌ی سنی ج هست، شاعر در معرفی علی(ع)، ضمن بیان یتیم‌نوازی، به حادثه‌ی تاریخی لیله المیبت نیز اشاره نموده است.

در گام بعدی می‌بینیم با توجه به شناخت کافی مخاطب، به‌صورت غیرمستقیم از ائمه صحبت می‌شود. چنانچه مخاطب (با رده‌ی سنی د) با خواندن شعر زیر می‌داند از صاحب‌الزمان سخن می‌رود:

– با دستی از شکوفه/ از راه خواهد آمد/ در لحظه‌ای پر از گل/ ناگاه خواهد آمد/.../ آن روز، آخرین روز/ از عمر انتظار است/ پایان فصل سردی/ آغاز نوبهار است (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۱۴).

در رده‌های سنی د و ه که مخاطب شاعر، سطح آگاهی‌اش به کمال رسیده می‌بینیم شاعر نه به قصد آگاهی بلکه برای اشتراک احساساتش در این زمینه مخاطب را با خود همگام ساخته و از احساسات دینی خود سخن می‌گوید:

بهار سبز و شیرینم/ تو کی از راه می‌آیی؟/.../ تو را من چشم در راهم/ شبانگهان/ که باز آیی!/ و من خواهم سرود آن روز/ هزاران شعر نیمایی/ و خواهم ریخت/ صدها دسته گل/ در پیش پای تو/ خواهم خواند:/ شعر «باز باران» را/ برای تو (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۵۰).

محور رشد فکری و سیر تکامل تفکر و تعقل کودک در این زمینه را در شعرهای ابراهیمی و رحماندوست به‌وضوح می‌توانیم ببینیم.

آنچه واضح است این‌که شاعران با در نظر گرفتن سن و سال و قدرت درک

مخاطب، هرکدام از مبانی دینی را مطرح می‌کنند. چنان‌که امر انتزاعی معاد را مناسب رده‌ی سنی بالا دانسته‌اند:

گنجشک‌ها بر شاخه روئیدند/ یک معجزه است این، ساده و زیبا/ خورشید لبخندی بر آنها زد/ این هم دلیل روشنی بر ما/ ابر آمد و خورشید را پوشاند/ گنجشک‌ها از شاخه‌ها رفتند/ یک معجزه انگار پیدا شد/ خورشید و گنجشکان کجا رفتند؟/ زد رعدوبرقی آسمان ناگاه/ در شهر باران و تگرگ آمد/ باد آمد و توفان و غوغا شد/ ناگاه گویی وقت مرگ آمد/ بعد از زمانی ابرها رفتند/ توفان وحشتناک هم خوابید/ در آسمان خورشید پیدا شد/ با مهربانی بازهم تابید (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۸).

با توجه به مطالب مذکور، کلیات دینی برای رده‌های سنی پایین‌تر در شکلی ساده و در سنین بالاتر در چهارچوب‌های گسترده‌تری ارائه شده و محور عمودی و معنایی شعر تقویت می‌شود (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۴۰۸). و هدف شاعران با پرداختن به این کلیات، ضمن معرفی، جای گیرکردن آنها در ضمیر و ذهن مخاطب و هم‌چنین هدایت و سعادت اخروی وی است. اگرچه در کنار آن به مسائل دیگر نیز توجه داشته‌اند. چنان‌که در شعر زیر شاعر در کنار اصل توحید و خداپرستی، تأکید بر همبستگی و زیر یک لوا بودن امت اسلامی را دارد. وی با به تصویر کشیدن چندگانگی و درعین حال یگانگی و یکرنگی امت اسلام، این مسأله را بازگو می‌کند:

همچو خورشیدم من/ ذره‌هایم پربار/ همچو بارانم من/ با توانی بسیار/ باغ سرسبز من/ با بهاری جاوید/ رمز سرسبزی را/ دیده‌ام در توحید/ سرخ و خونین جامه/ لاله‌هایی دارم/ از توانستن‌ها/ قصه‌هایی دارم/ گرچه رنگارنگم/ گرچه با صد نامم/ وحدتی بی‌مرزم/ «امت اسلام» (رحماندوست، ۱۳۷۴: ۲۷).

۲-۵- زبان

زبان به‌عنوان یک شاخصه‌ی هویتی در تمایز ملل از همدیگر نقش اساسی دارد. این عنصر «در نظام معنابخشی، روابط انسانی را هموار می‌سازد و ظرف باورها، ارزش‌ها و مفاهیم مشترک جوامع انسانی است» (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۷۵). زبان موجب حفظ این باورها و ارزش‌ها، انتقال و تداوم آنها و به‌تبع آن حفظ فرهنگ و هویت جوامع می‌شود. زبان فارسی نیز در هویت‌بخشی ایرانیان جایگاه والایی دارد؛ و این به دو دلیل است: نخست این‌که با تاریخ، فرهنگ و تمدن ما پیوندی دیرینه دارد، میراث مشترک و زبان ملی ایرانیان است. دوم این‌که زبان فارسی، زبان رسمی کشور ما و زبان ارتباطات

فکری و علمی ما را شکل می‌دهد؛ بنابراین کیفیت ارتباط‌های فکری و رشد و شکوفایی علمی و فناوری آن، ارج نهادن به میراث مشترک فرهنگی و استحکام بخشیدن به بنیان هویت ملی است (لک، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

در اشعار کودک و نوجوان برخلاف سایر عناصر هویتی که به صورت مستقیم از آنها یاد شده، از زبان به صورت مستقیم مطالبی نمی‌بینیم و شیوه‌ی شناساندن آن به صورت غیرمستقیم و از طریق کاربرد آن است، به این معنی که تمامی اشعار به زبان فارسی بوده و شاعران از هر دو شکل کاربرد آن (عامیانه و رسمی) برای بیان سخن خود سود جسته‌اند. البته نسبت کاربرد زبان عامیانه به رسمی کم‌تر بوده و ما بیشتر در گروه‌های سنی پایین‌تر شاهد کاربرد زبان عامیانه هستیم. چنانچه لالایی‌ها که در گروه‌های سنی الف و ب مطرح می‌شوند، اغلب به زبان عامیانه سروده شده‌اند:

– لالا لالا گل‌گلدون/ لالا کن با لب خندون/ الهی خالی از لبخند/ نشه یک لحظه لب هامون (کشاوری، ۱۳۹۲: ۸).

یا چیستان‌ها که در فرهنگ ایرانی به منزله‌ی شیوه‌ی آموزشی در یادگیری به کار می‌روند، عمدتاً به این زبان هستند، زیرا چیستان‌ها سؤالاتی هستند که اگر به شکل عامیانه مطرح نشوند خسته‌کننده بوده و تأثیر چندانی در یادگیری مخاطب نخواهند داشت: ماه: اون چیه که قد قد قد/ نشسته اون بالا بالا/ مرغ طلاست که شب‌ها/ هزار جوجه داره/ .../ صبح که می‌شه خورشید خانم/ مرغ طلا رو می‌خوره/ همه جوجه‌ها رو می‌خوره (رحماندوست، ۱۳۹۳: ۸).

در واقع شاعرانی که زبان عامیانه را انتخاب کرده‌اند، یا هدفشان احساس صمیمیت با مخاطب بوده و یا خواسته‌اند مسائلی را که جنبه‌ی عقلانی و انتزاعی داشته به وسیله‌ی آن برای کودک دل‌نشین و قابل‌درک نمایند.

در گروه‌های سنی بالاتر عمدتاً شاهد کاربرد زبان رسمی هستیم:

– گنجشک‌ها .../ گنجشک‌های ساده و معصوم!/ آه ای برادرهای من/ کوچک/ .../ من معنی آوازهای ساده‌تان را/ خوب می‌فهمم/ و خوب می‌دانم/ در جیک جیک سبزتازان/ من نیز می‌رویم (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۴۸).

روی هم رفته کاربرد هر دو زبان عامیانه و رسمی، نشان از اهمیت دادن شاعران به هر دو زبان و تلاش آنها در حفظ عناصر زبانی و متوجه ساختن جایگاه و ارزش آنها در هویت ایرانی است.

۳- نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاعرانی چون ابراهیمی، رحماندوست، شعبانی و کشاورز با پرداختن به عناصری چون زبان، دین، سرزمین، فرهنگ، تاریخ به صورت آگاهانه در شعرشان، نه تنها در راستای شناساندن هویت ملی، تحکیم پایه‌ها و احیای آن کوشیده‌اند، بلکه موجبات حفظ و صیانت فرهنگ و هویت ملی خویش را نیز فراهم آورده‌اند. آنها با در نظر گرفتن سن و رشد عقلی مخاطب سعی کرده‌اند در شناساندن این عناصر پیش بروند. چنانچه در بخش دین در شناساندن خدا برای رده‌ی سنی الف و ب از عناصر طبیعی به منزله آفریده‌های خدا نام برده‌اند و در مراحل بعدی مخاطب را دعوت می‌کنند به این پدیده‌ها نگاه فلسفی داشته باشد. سپس با مقایسه‌ی ویژگی‌های خالق و مخلوق، مخاطب را به صورت عقلی‌تر و علمی‌تر به سوی خداشناسی رهنمون می‌شوند. آنها در این راه شگردهای مختلفی را به کار می‌گیرند. به عنوان مثال رحماندوست در مقابل مخاطب خردسال سعی می‌کند زبان عامیانه را در معرفی خدا به کار گرفته و در قالب سؤال و چیستان، او را تشویق به شناخت وی نماید.

این شاعران در معرفی مؤلفه‌ی سرزمین به بازتاب گسترده‌ی هشت سال دفاع مقدس پرداخته‌اند. ابراهیمی مسأله‌ی دفاع از سرزمین را عمدتاً به زبان عامیانه و در حال و هوای کودکانه و گاهی به شکل بازی کودکانه (جنگ‌بازی و تفنگ‌بازی) مطرح کرده یا به ترسیم تصویری کلی از رفتن عزیزی به جبهه برای دفاع از سرزمین و جنگ با دشمن متجاوز می‌پردازد. رحماندوست نیز با جزئی‌نگری و با گزینش زبان رسمی به نمایش دلاوری‌های سربازان مدافع وطن و توصیف شهادت در این راه پرداخته و بر تحریک روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و انقلابی‌گری و دفاع از میهن در مخاطب نوجوان تأکید دارد. شعبانی برخلاف سه شاعر دیگر که در بیان حوادث تاریخی، نگاه مدرنیته داشته و بیشتر به حوادث اخیر چون انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، ضمن توجه به انقلاب، نگاه باستان‌گرایانه به تاریخ را در آثار خود حفظ نموده است. وجه تمایز شعر ابراهیمی با شعر رحماندوست و شعبانی نیز، امتزاج وقایع تاریخی با عناصر ادبی است که این هم به زیبایی سخن وی افزوده و هم موجب قابل‌درک بودن مطلب برای مخاطب شده است.

این افراد در معرفی عنصر زبان (برخلاف سایر عناصر هویتی که به صورت مستقیم مطرح می‌کنند) به هر دو شکل آن (عامیانه و رسمی) به صورت غیرمستقیم می‌پردازند. آنها برای احساس صمیمیت، در گروه‌های سنی پایین‌تر بیشتر زبان عامیانه را به کار می‌برند؛ به ویژه زمانی که قصد مطرح کردن لالایی و چیستان را دارند؛ زیرا چیستان‌ها

اگر به شکل عامیانه مطرح نشوند، خسته‌کننده بوده و تأثیر چندانی در جذب و یادگیری مخاطب نخواهند داشت. یا هنگام صحبت از موضوعات عقلانی و انتزاعی زبان عامیانه را به کار می‌برند تا مسأله برای کودک دل‌نشین و جذاب باشد.

این شاعران در شناسایی عنصر فرهنگ نیز، با نگاه کلی به جشن ملی نوروز در تمامی رده‌های سنی، به سنت‌ها و باورهای کهن توجه داشته و به نقش آن در اتحاد و تقویت وحدت و انسجام ملی تأکید کرده‌اند. شاعرانی چون شعبانی و کشاورز مضامین بیشتر لالایی‌های قدیم را در لالایی‌های خود گنجانده‌اند که این امر توجه آنها را به پیوند فرهنگی نسل‌ها می‌رساند. آنها از بیان این عناصر اهداف کلی را نیز دنبال کرده‌اند؛ بدین گونه که بایان مبانی دینی، علاوه بر شناساندن، به جای‌گیر شدن آنها در ضمیر و ذهن مخاطب و هم‌چنین هدایت و سعادت اخروی وی توجه داشته و با کاربرد هر دو زبان عامیانه و رسمی علاوه بر اهمیت قائل شدن به هر دو زبان، در حفظ و پایداری عناصر زبانی کوشیده‌اند. ضمن این‌که بایان رویدادهای تاریخی چون انقلاب نیز به لزوم همبستگی و وحدت در دفاع از هویت ملی و سرزمین تأکید کرده‌اند و با مطرح کردن عناصر فرهنگی به‌ویژه عناصر مادی، ضمن توجه به آثار تاریخی، آگاهی از هویت، فرهنگ و تاریخ، به شناساندن ارزش آثار تاریخی و نقش آن آثار در ارزش‌گذاری شهرها نیز تأکید کرده و در ترویج فرهنگ و هنر ایرانی کوشیده‌اند.

منابع

- ابراهیمی، جعفر (۱۳۷۰): *باغ سبز شعرها*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۷۸): *آواز پوپک*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۸۲ الف): *تو بوی سیب می‌دهی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۸۸): *تاپ تاپ خمیر*، تهران: صریر.
- ----- (۱۳۹۴): *رازهایی در باد*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ابراهیمی، جعفر و دیگران (۱۳۸۲ ب): *خدایا تو خوبی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- جعفرزاده‌پور، فروزنده (۱۳۸۹): «کتاب‌های درسی و هویت ملی»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، دوره‌ی ۱۱، ش ۲، ۳۱-۵۴.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۴): «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، به کوشش مریم صنیع اجلال، تهران: تمدن ایرانی.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۲): «لالایی‌های مخملین»، *پژوهشنامه‌ی ادب غنائی*، س اول، ش ۱، صص ۸۰-۶۱.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶): «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، س ۸، ش ۲، صص ۵۳-۲۷.
- ----- (۱۳۹۴): *زبان و ادبیات عامه‌ی ایران*، تهران: سمت.
- رحماندوست، مصطفی (۱۳۷۴): *چشمه‌ی نور*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۷۸): *بابا آمد، نان آورد*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۸۶): *اون چیه که، اون کیه که*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۹۳): *اون چیه که پا نداره؟*، تهران: آبرنگ.
- رستگارفسائی، منصور؛ اثنی‌عشری، اطلس (۱۳۸۴): «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله‌ی مغول»، *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره‌ی ۲۲، ش ۱، صص ۸۰-۶۹.
- رضایی، یونس (۱۳۸۴): «روشنفکران پسااستعماری: هویت و زبان»، *گفتارهایی درباره‌ی زبان و هویت*، به کوشش حسین گودرزی، تهران: تمدن ایرانی.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷): *از این باغ شرقی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- شعبانی، اسدالله (۱۳۸۷): *لالا لالا عروسک جان*، مشهد: به نشر.
- ----- (۱۳۹۲): *هر کمی به رنگی داره*، تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۹۳): *ای میهن من ایران*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۹۴): *گل آفتابگردان*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ----- (۱۳۹۵): *تکه‌ای از دریا*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۷): *درآمدی بر هویت ملی*، شیراز: نوید شیراز.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳): *هویت و بحران هویت*، تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی.
- قالبیاف، محمدباقر؛ پوینده، محمدهادی (۱۳۹۰): «تبیین جغرافیایی بنیادهای هویت ملی»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، دوره‌ی ۱۲، ش ۱، صص ۲۴-۳.
- قزل‌یاغ، ثریا (۱۳۹۲): *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن*، تهران: سمت.

- کاتبی، حسین‌علی (۱۳۸۰): *ادب و ادبیات*، تهران: مرکز.
- کشاورز، ناصر (۱۳۸۲): *پاییز خانم*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ----- (۱۳۹۲ الف): *لالایی‌های نی‌نی کوچولو*، تهران: رویش.
- ----- (۱۳۹۲ ب): *هم‌چین و هم‌چین*، تهران: شهر قلم.
- ----- (۱۳۹۳): *قد سر سوزن*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- لک، منوچهر (۱۳۸۴): «بازتاب کارکرد هویت‌بخش زبان فارسی در شعر»، *گفتارهایی درباره‌ی زبان و هویت*، به کوشش حسین گودرزی، تهران: تمدن ایرانی.
- محمدبیگی، ناهید (۱۳۸۹): *رازکاوی ادبیات کودک و نوجوان*، تهران: ترفند.
- نژادابراهیمی، احد؛ پورجعفر، محمدرضا؛ انصاری، مجتبی؛ حناچی، پیروز (۱۳۹۲): «ارزش و ارتباط آن با رویکرد مداخله در آثار فرهنگی - تاریخی»، *مرمت و معماری ایران*، س ۳، ش ۶، صص ۷۹-۹۸.